

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع:

فلسفه‌ی شهروندی

رشته‌ی تحصیلی:

حقوق

استاد گرامی: جناب آقای

محمدرسول محمدی زوراب

تهیه‌کننده: آریا محمدیان

فلسفه‌ی شهروندی در یونان باستان

فلسفه‌ی شهروندی از دیرباز مورد توجه فلاسفه و حقوق‌دانان بوده است. اولین اشارات به «شهروند» را می‌توان در جمهور افلاطون مشاهده کرد. او شهروند را مستقیماً تعریف نمی‌کند اما او را عضوی از آرمان‌شهرش محسوب می‌کند. طبق باور او باید نوزادان را در کودکی از مادرانشان جدا کرد و از همان موقع مورد آموزش و آزمون قرار داد. این آزمون‌ها از ۱۵ سالگی شروع و تا ۵۵ سالگی ادامه پیدا می‌کنند. طی این آزمون‌ها سه دسته‌ی طلایی، نقره‌ای و برنزی تقسیم می‌شوند. دسته‌ی برنزی کشاورزی و دامداری را برعهده می‌گیرد. دسته‌ی نقره‌ای نگهبانی و امور اجرایی را برعهده می‌گیرد و دسته‌ی طلایی امور اداری و کشورداری را. او معتقد بود هر دسته باید با دسته‌ی خودش ازدواج کند اما بچه‌های آنها برابر بودند به طوری که بچه‌ی یک برنزی می‌توانست طلایی شود و بچه‌ی یک طلایی برنزی.

شاگرد نام‌دار افلاطون، ارسطو، که نزد مسلمین به «معلم الاول» مشهور است نیز آرای نزدیک به استادش داشت اما در پی طرح یک آرمان‌شهر نبود. رساله‌ی سیاست او با این جمله آغاز می‌شود: «انسان موجودی مدنی‌الطبع است.» یعنی ذاتاً به شهر و شهرنشینی گرایش دارد. او در جایی دیگر می‌نویسد: «برای اینکه تنها زندگی کنی یا باید خدا باشی یا حیوان!»^۱ نیچه هم در جواب می‌گوید: «یا هر دو، فیلسوف!»

فلسفه‌ی شهروندی در قرون وسطی

اکثر مردم فکر می‌کنند فلسفه در قرون وسطی به زوال رفت و ما فیلسوف نام‌داری در این زمان نداریم اما اشتباه می‌کنند!

فارابی، مشهور به «معلم الثانی»، اولین فیلسوف بزرگ مسلمان بود که به مسأله‌ی شهروندی پرداخت. او مدینه‌ی فاضله را مدینه‌ای می‌داند که اعضایش با کمک عقل و وحی به سعادت دنیوی و اخروی برسند. مدینه‌ی فاسقه مدینه‌ای است که اعضایش با وحی آشنايند اما به دلیل پیروی از

۱- مثل اینکه این همه‌چیزدان بزرگوار فراموش کرده بود که در منطق انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده بود!

شهواتشان از آن پیروی نمی‌کنند. مدینه‌ی جاهله هم مدینه‌ای است که اعضایش با وحی آشنا نیستند. مدینه‌ی فاسقه و جاهله نتیجه‌ی انحراف نظری و عملی از مدینه‌ی فاضله است.

در اروپا هم آگوستین در شهر خدا، و چند قرن بعد او، توماس آکوئینی این را مطرح کردند که دولت و مردم باید در اختیار کلیسا باشند زیرا مسیح تمام عالم را به کلیسا داده البته هم‌واره کشمکش‌هایی بین دولت‌های قرون وسطایی و کلیسا وجود داشته است اما قدرت کلیسا بیشتر بوده است.

فلسفه‌ی شهروندی در دوران

مدرن

هابز، فیلسوف ماده‌گرای انگلیسی، در اثر مشهورش *لویاتان* به این می‌پردازد که باید از حاکم اطاعت کرد و تحت هیچ شرایطی نباید علیه او قیام کرد!

ماکیاولی، فیلسوف مشهور ایتالیایی در *رنسانس*، در *شهریار* نوشت که یک شهریار موفق نباید یک شهریار خوب باشد و اگر لازم شد باید دست به اعمال شریرانه‌ای علیه شهروندانش بزند. لاک، فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، دو رساله‌ی سیاسی را نوشت که بر روی انقلاب باشکوه انگلیس تأثیرگذار بود. طبق این کتب، که مانفیسست لیبرالیسم محسوب می‌شوند، حقوق اولیه‌ی شهروندان و آزادی سیاسیشان باید به رسمیت شناخته شود.

در هلند، فیلسوف نام‌دار هلندی، اسپینوزا مشغول نوشتن رساله‌ی سیاسی بود که بر اثر سل درگذشت. او طرق مختلف حکومت را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که دموکراسی بهترین شکل حکومت است اما حماقت عامه‌ی مردم معمولاً دموکراسی را به سوی دیکتاتوری سوق می‌دهد. او در فصل آخر بحث‌برانگیزش، که ناتمام ماند، نوشت که زنان نمی‌توانند حکمرانان خوبی شوند که مورد انتقاد فمینیست‌های معاصر قرار گرفته است.

روسو، فیلسوف فرانسوی، در قرارداد اجتماعی کلیه قوانین را قراردادهای اجتماعی تعریف کرد که امکان نقض توسط قراردادهای دیگر را دارند.

هگل، فیلسوف نامدار آلمانی، با تعریف پروس به عنوان اوج خودآگاهی بشر پادشاهی مشروطه را بهترین نوع پادشاهی خواند.

نیچه، مانند افلاطون که از منتقدین سرسختش بود، به آریستوکراسی یا حکومت نخبگان اعتقاد داشت و دموکراسی را به سخره می‌گرفت.

مارکس و انگلس در سه جلدی سرمایه به حقوق پرولتاریا یا قشر کارگر پرداختند و آنان را به قیام مسلحانه علیه بورژوازی یا طبقه‌ی سرمایه‌دار فرا خواندند.

آرنت در آئشمن در اورشلیم و ریشه‌های تمامیت‌خواهی به نقد حکومت‌های تمامیت‌خواه، مانند آلمان نازی، پرداخت.

آگامبن در کتاب هوموساکر به این موضوع پرداخت که انسان‌ها برای دولت‌های مدرن همان مفهوم «هوموساکر» در روم باستان هستند؛ یعنی انسان‌های به ظاهر مقدسی که نه شهروندند و نه برده و کشتن آنها هیچ مجازاتی به همراه ندارد.